درسگفتار براهین اثبات وجود خدا

جلسه چهارم- مؤسسه امام صادق ع - ۱۳۷۲/۱/۱۵

استاد مصطفی ملکیان

به هشت دسته برهان بر اثبات وجود خدا اشاره گشت. حال به همان ترتیب مذکور بپردازیم به بیان براهین.

بررسی اقسام هشت گانه ی براهین اثبات خدا

قسم اول: براهین وجودی

براهین وجودی ابتدا توسط آنسلم قدیس در قرن ۱۱ میلادی ابداع شد. اساس این برهان این است که اول تعریفی از خدا بدست بدهیم و بعد بگوییم شیئی که تعریفش این است، هیچ گاه نمی تواند وجود نداشته باشد. اگر این استدلال تمام شود، بوسیله تعریف یک شیئ شما اثبات وجود آن را کرده اید.

بیان آنسلم از برهان وجودی

ایشان می گوید دو تعریف از خدا می توان ارائه کرد :

۱- خدا موجودی است که چیزی بهتر از آن قابل تصور نیست. (به این تعریف دیگر در بیان استدلال اشاره نمی کند).

۲- «خدا موجودی است که شیئی کاملتر از آن قابل تصور نیست.» این تعریف اول به این صورت بوده است. موجودی که شیئی بزرگتر از آن قابل تصور نیست. اما بعد بوسیله استدلالی تعریف را تغییر می دهد.

مراد از بزرگی خدا

بیان : بزرگی خدا که در متون مقدس ذکر می شود، بزرگی کمی نیست، بنابراین باید معنای بزرگی را فهمید. قهرا مراد از بزرگی، کمال است. ما هم در متون مذهبی خود می گوییم : «الله اکبر» معنایش این است که «اکبر من ان یوصف». پس اولا یک چیزی حذف شده است از کلام، ثانیا افعل بمعنای تفصیلی است نه عالی، یعنی بزرگتر نه بزرگترین. بعضی دیگر گفته اند که چیزی حذف نشده است و معنا هم بزرگترین است نه بزرگتر، بهر حال مراد از بزرگی، بزرگی در کمّ نیست.

بعد وی می گوید : چیزی که تعریفش این است نمی تواند وجود نداشته باشد.

آنسلم از مونولوگیون تا پروسلوگیون

استدلال آنسلم دو تقریر دارد. قبل از بیان دو تقریر، توضیحی در اینجا می دهیم.

آنسلم کتابی نوشت بنام مونولوگیون یعنی حدیث نفس یا مخاطبهٔ با خود (Monologion) و استدلال خود را در آن ذکر کرد. در اثناء کتاب، دو جا ایشان به مناسبت آیه ای از آیات تورات (عهد عتیق) را ذکر می کند. آیه این است که «خردمند ممکن است که در عقل بگوید خدا نیست، اما هر کس در دل بگوید خدا نیست، احمق است.»

مفسران گفته اند معنای آیه این است که انسان ممکن است وقتی به عقل رجوع می کند، دلیلی بر اثبات وجود خدا پیدا نکند، اما اگر در دل بگوید خدا وجود ندارد، این شخص احمق است. بعد از انتشار کتاب، کشیشی مسیحی بنام گونیلون (Gaunilon) سرپرست دیر مارموتیر فرانسه کتاب دیگری در قبال آنسلم نوشت، چون بنظر وی استدلال آنسلم تمام نیست. نام کتاب «از طرف آن احمق» است (on the behalf the fool)

آنسلم دوباره در قبال وی کتابی نوشت بنام «پروسلوگیون» یعنی مخاطبه بادگیری (Proslogion) بیانات وی درپروسلوگیون (فصل ۲ و ۳ و ۴) دقیق تر است. لذا بعداً مرجع اصلی همین کتاب شد. در تقریر اول آنسلم، اثبات وجود خدا می شود و در تقریر دوم هم اثبات وجود خدا می شود و هم وجوب وجود خدا.

تقریر اول آنسلم:

معادل «موجودی که چیزی کاملتر از آن موجود نیست» حرف X را می گذاریم.

اگر X فقط وجود ذهنی داشته باشد آنگاه X، X نیست.

لکن X، X است.

پس X فقط وجودی ذهنی ندارد.

بررسی استدلال از لحاظ منطق صوری

این برهان به لحاظ منطق صوری ایرادی ندارد. و اگر اشکالی باشد در ماده آن است.

توضیح : اگر ما یک قضیهٔ شرطیه داشه باشیم، ۴ حالت متصور است در قیاس استثنایی.

۱- از وضع مقدم نتیجه بگیریم وضع تالی را

۲- از رفع مقدم نتیجه بگیریم رفع تالی را

۳- از وضع تالی نتیجه بگیریم وضع مقدم را

۴- از وضع تالی نتیجه بگیریم وضع مقدم را؛ که البته حالت سوم و چهارم غلط است.

در استدلال اینجا، عمل چهارم انجام گرفته است و لذا صحیح و منتج است.

بررسی صحت مقدمات استدلال

مقدمه ی دوم

مقدمه دوم هم که بدیهی است. چرا که اصل هوهویت از بدیهیات عقل نظری است. و سلب الشیئی عن نفسه، محال است.

مقدمه ی اول

و اما مقدمه اول از کجا آماده است ؟ وقتی من X را تعریف می کنم، الان X برای شما وجود ذهنی پیدا کرد. یا بگوییم X مفهوم است. این مفهوم X دارای دو حالت است.

یا X دارای وجود عینی و خارجی هم هست، پس مطلوب ثابت است.

و یا X دارای وجود عینی و خارجی نیست، لازمه این شق این است که X، X نباشد. چرا که ما دو X داریم ۱ X که فقط وجود ذهنی دارد. ۲ X که وجود ذهنی و خارجی دارد و قطعا X دوم اکمل است.

پس اگر X دارای وجود عینی نباشد، دیگر کاملترین چیزی که قابل تصور است، نمی باشد، و لااقل یک چیز کاملتر از آن وجود دارد و ان X است با فرض وجود ذهنی بعلاوه وجود خارجی.

و در اینجا چون خلف فرض لازم می آید. پس باید بگوییم X فقط وجود ذهنی ندارد، بلکه وجود عینی هم دارد. در این صورت است که X، X خواهد بود. این بود تقریر اول برهان آنسلم. با این تقریر وجود خدا اثبات شد اما وجوب وجود خدا ثابت نشد و محتاج به استدلال دیگری است.

تقریر دوم آنسلم :

اگر X بتواند که نباشد آنگاه، X، X نیست.

اما X، X است.

پس X نمی تواند که موجود نباشد.

شکل برهان مثل تقریر اول است با یک تفاوت. اگر X بتواند موجود نباشد، X، X نیست. چون کاملتر از آن قابل تصور است و آن همان X است باضافه اینکه نمی تواند موجود نباشد.

در اینجا هم دو X داریم. ۱ X که می تواند نباشد. ۲ X که نمی تواند نباشد و مسلما دومی کاملتر است.

بررسی اجمالی تقریر دوم

با این بیان هم اثبات وجود خدا شد و هم اثبات وجوب وجود خدا.

این بود دو تقیر آنسلم قدیس در دو کتاب خودش. این دو بیان از لحاظ منطق صوری تمام است. اما از لحاظ منطق ماده چطور ؟

بیان اشکالات گونیلون بر آنسلم

جزیره گونیلون

در آغاز بررسی این برهان می پردازیم به استدلال مخالف و نقضی که گونیلون در کتاب از طرف آن احمق در زمان آنسلم ارائه کرد.

گونیلون می گوید من از همین طریق اثبات هرامر پوچ و خزعبلی را می کنم، و این نکته نشان دهنده این است که روش آنسلم عقیم است.

گونیلون مثال می زند. به جزیره، که این مثال از زمان وی به جزیره گونیلون معروف شده است.

قبل از بیان نقض ایشان، نکته ای را ذکر می کنیم.

توضیح قید «کاملتر از آن قابل تصور نیست» در بیان آنسلم

آنسلم توجه خاصی داشت روی تعبیر کاملتر از آن قابل تصور نیست نه اینکه «موجود نیست» و بین این دو خیلی فرق است. علت عدول وی این است که یکی از اعاظم فلاسفه و متکلمان مسیحی، اگر نگوئیم بزرگترین، که در قرن چهارم میلادی زندگی می کرد، اگوستین قدیس است.

وی در کتاب اختیار یا آزادی اراده ی خود تعریفی از خدا ارائه کرد شبیه تعریف اول آنسلم، «یعنی اینکه خدا موجودی است که چیزی برتر از آن موجود نیست». اما آنسلم گفت این تعریف خوب نیست، چون خدای ما در ادیان و مذاهب آن است که او را می پرستیم. و پرستش از محبت و عشق و ستایش بالاتر است. چون عشق باضافۀ ستایش را پرستش می گویند. برای همین جهت تعبیر «بزرگتر از آن موجود نیست» نارساست. زیرا ممکن است کسی به ما بگوید ولو بزرگتر از آن موجود نیست، اما برتر از آن قابل تصور است؛ و مورد پرستش ما باید موجودی باشد که برتر از آن قابل تصور نیست. بنا به این دلیل آنسلم عدول کرد و دو تعریف سابق را ذکر کرد.

بازگشت به تقریر اشکال نقضی گونیلون

در نظر بگیرید «جزیره ای که جزیره دیگری کاملتر از آن قابل تصور نیست.» = y .

گونیلون در اشکال خود گفته بود «کاملتر از آن موجود نیست.» بعد طرفداران آنسلم جواب دادند که قیاس شما مع الفارق است. چون در کلام آنسلم آمده است «کاملتر از آن قابل تصور نیست.» و در کلام شما آمده «کاملتر از آن موجود نیست» لذا بعد، پیروان گونیلون تعبیر را تغییر دارند به صورت فعلی تا سلیم از آن اشکال گردد.

۱- اگر y فقط وجود ذهنی داشته باشد، آنگاه y، y نیست.

۲- اما y، y است.

پس y فقط وجود ذهنی ندارد.

اگر y فقط وجود ذهنی داشته باشد، حداقل یک جزیره کاملتر از آن وجود دارد و آن جزیره ای است که هم وجود ذهنی داشته باشد و هم وجود خارجی.

اما نتیجه این استدلال را نمی شود قبول کرد. چون هر جزیره ای را که شما معرفی می کنید بالاخره کاملتر از آن قابل تصور است.

از اینجا معلوم می شود استدلال ناتمام است زیرا بوسیله آن می توان چیزهایی را ثابت کرد که یقین داریم وجود ندارد مثل «y».

بررسی اشکال گونیلون

اشکال گونیلون دو ویژگی دارد :

اولاً: نقضی است.

ثانیاً: محل اشکال را دیگر نشان نمی دهد. مثل راننده ای که می فهمد ماشین عیبی دارد اما نمی داند اشکال در کجای ماشین است.

«والسلام علیکم».